

تحول گفتمان مسئولیت اجتماعی سازمانی / شرکتی: از تعهد اخلاقی به الزام قانونی در پرتو واکاوی حق و نفع

هادی صالحی*

ندا کردونی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰

چکیده

جایگاه و ارتباط مسئولیت اجتماعی سازمانی / شرکتی در درون نظام حقوقی همواره مورد اختلاف نظر بوده است. این مهم که مسئولیت اجتماعی سازمانی / شرکتی سازوکاری داوطلبانه یا الزام‌آور است، امروزه و با تحولاتی که در برخی نظام‌های ملی و بین‌المللی مانند اتحادیه اروپا رخ داده است، بیش از گذشته مورد تردید است. این مقاله با استفاده از تئوری حقوق در مورد اخلاق، ارتباط بین مسئولیت‌های قانونی و اخلاقی را برجسته و پیوند و تعاملی دوسویه بین اهداف اقتصادی شرکت‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی شرکتی را خاطر نشان می‌کند تا نشان دهد تعهدات مسئولیت اجتماعی شرکتی با وظایف قانونی شرکتی ارتباط تنگاتنگ دارد. از آنجایی که این تعهدات با پاسخ‌گویی شرکتی نیز در ارتباط اند، این نوشتار تلاش دارد که با تمرکز بر مفهوم ذی‌نفعان در رویکردهای اخلاقی و حقوقی نشان دهد که بخش گسترده‌ای از حوزه تعهداتی مسئولیت اجتماعی شرکتی، الزامی است نه داوطلبانه. هرچند این الزام ممکن است برآمده از یک قانون در مفهوم مضیق و دولت‌محور آن نباشد.

کلید واژگان:

حقوق شرکتی، اقتصاد، اصول اخلاقی، سیاست‌گذاری، ذی‌نفعان.

* استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)
hadi.salehi@shirazu.ac.ir

** دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه کوپینز، کینگستون، کانادا



Copyright: ©2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

تنها انطباق با چارچوب‌های قانونی کافی نیست که اعمال و تحرکات در جامعه پذیرفته آید و مطلوب واقع شود. معیارهایی دیگری نیز در کار است تا عمل و حرکت سکه قبول بر خود گیرد. این معیارها عموماً بر دو رکن عرف و اخلاق استوار است. عرف در مظاهر گوناگون آن، اعم از عرف صنعتی و حرفه‌ای و عرف بازرگانی یا عرف وابسته به تشکل‌های مختلف اجتماعی بر اعمال مهر قبول یا رد می‌زنند.

مقدمه

زمانی که از مسئولیت سخن گفته می‌شود، نمی‌توان بی‌آنکه جایگاه مسئولیت موردنظر را در نظام اخلاقی، حقوقی و سیاستی مشخص کرد از چیستی و چرایی آن چیزی گفت. زمانی که از مسئولیت اجتماعی سازمانی / شرکتی^۲ نیز سخن می‌گوییم، این چالش دوچندان می‌شود. ما از چگونه مسئولیتی، چرا چنین مسئولیتی و مسئولیت در برابر چه کسانی در قالب مسئولیت (اجتماعی) یک سازمان یا شرکت در حال سخن گفتن هستیم؟ پاسخ به این پرسش‌ها امروزه از اهمیت بیشتری نسبت به گذشته برخوردار است؛ زیرا ما با فرایندهای سریع و در حال تحولی در قاعده‌گذاری، قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری در حوزه پایداری و مسئولیت سازمانی / شرکتی روبه‌رو هستیم. به عبارت بهتر، ما شاهد آنیم که اکوسیستم (زیست بوم) تجاری در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به شیوه‌ها و در قالب‌های مختلف در تلاش برای تنظیم روابط سازمانی / شرکتی با جامعه، محیط زیست و ذی‌نفعان است. این تنظیم رابطه گاه در قالب قانون‌گذاری

۱. موحد، محمدعلی، **در هوای حق و عدالت**. جلد ۱. تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۱، ص ۳۲.

۲. با اذعان به اختلاف نظرهای گسترده درخصوص اصطلاح Corporate Social Responsibility، مطابق با استاندارد ملی مسئولیت اجتماعی و خیر همگانی - راهنما منتشر شده از سوی سازمان ملی استاندارد ایران در سال ۱۴۰۰، در این مقاله از مسئولیت اجتماعی سازمانی / شرکتی به‌عنوان معادل فارسی این اصطلاح استفاده می‌شود. نویسندگان همچنین بر تغییر اصطلاحات مرتبط با تجارت مسئولانه و نفوذ‌واژگانی مانند پایداری شرکتی به‌ویژه در قالب گزارش‌دهی پایداری (Sustainability Reporting) تأکید داشته و تلاش خود را به واکاوی مفهوم حق و نفع در ذیل انواع مسئولیت‌های شرکتی / سازمانی در پرتو این‌گونه گفتمان‌ها معطوف کرده‌اند.

در حوزه حقوق شرکت‌ها، درخصوص هدف شرکت‌های تجاری دو نظریه رقیب حاکم است: ارزش سهام‌داری هدایت‌شده^۱ و تکثرگرایی^۲. تکثرگرایان در این حوزه که اندیشه‌هایشان در رویکردهای چند ذی‌نفعی نیز بازتاب داده می‌شود، قائل به این مهم‌اند که منافع بخش خصوصی باید در مسیر منافع عمومی محدود شود.^۳ مسئولیت اجتماعی سازمانی / شرکتی نیز یکی از حوزه‌ها و ابزارهایی است که می‌تواند در قالب حقوق شرکت‌ها مورد توجه قرار گیرد. اما چپستی، ماهیت و نوع ارتباط مسئولیت اجتماعی سازمانی / شرکتی با نظام حقوقی همواره مورد اختلاف نظر بوده است. این مهم که مسئولیت اجتماعی یک سازوکار داوطلبانه یا الزام‌آور است، امروزه و با تحولاتی که در برخی نظام‌های ملی و بین‌المللی پدید آمده، بیش از گذشته مورد تردید است.

ازسویی دیگر، در ماهیت مسئولیت اجتماعی سازمانی / شرکتی نیز اختلافات فراوانی وجود دارد. «ادبیات گسترده به بررسی ماهیت، نقش و ظرفیت مسئولیت اجتماعی شرکتی پرداخته است. با این حال، اعمال مقررات بر شرکت‌ها برای مسئولیت اجتماعی شرکتی در غیاب توافق در مورد طبیعت و ماهیت تعهداتی که سازمان / شرکت در چارچوب مدل‌های فعلی مسئولیت اجتماعی دارند، با چالش‌های جدی مواجه است.»^۴ از این‌رو، تبیین زیرساخت‌های مفهومی مسئولیت و ارتباط آن با پاسخگویی^۵ یکی از گام‌های مهم در درک نظام حقوقی و سیاستی حاکم بر مسئولیت اجتماعی شرکتی است. به عبارت بهتر، پاسخ به این پرسش، که آیا مسئولیت اجتماعی شرکتی باید در حوزه داوطلبانه باشد یا شامل تعهدات اجباری است، نیاز به تبیین و اعمال رویکرد مشخصی در حوزه حقوق، اخلاق و اقتصاد دارد.

1. Enlightened Shareholders Value

2. Pluralism

3. Boeger, N., Murray, R., & Villiers, C. (Eds.). *Perspectives on Corporate Social Responsibility*. Edward Elgar Publishing, 2008, p 10.

4. Tamvada, M, "Corporate Social Responsibility and Accountability: a New Theoretical Foundation for Regulating CSR". *Int J Corporate Soc Responsibility*, Vol 5, NO 2, 2020. p 8.

5. Accountability

۱. بررسی پیشینه

کسب‌وکار، شرکت یا سازمان امروزه ممکن است در ذیل مسئولیت‌های خود شاهد طیفی از تعهدات، بایدها، تکالیف یا ضرورت‌های پاسخگویی در برابر حکومت و مردم باشد. در این میان، آنچه پیچیدگی مفهوم مسئولیت یک شرکت یا سازمان را دوچندان می‌کند، آن گزاره‌ای است که برای دهه‌ها با مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکتی عجین بوده است؛ یعنی داوطلبانگی مسئولیت اجتماعی در حوزه تجارت. سخن از داوطلبانه بودن این عرصه همواره مسئولیت اجتماعی شرکتی را تنها از تبار اخلاق کسب‌وکار^۱ قرار می‌داد و در نتیجه ما کمتر شاهد چشم‌اندازهای حقوقی به این حوزه بودیم. گویی به محض ورود دیدگاه حقوقی در عرصه مسئولیت اجتماعی شرکتی، تمام آنچه آزادی بازار و تجارت خوانده می‌شد، از دست رفته دانسته می‌شود. این نگاه به‌ویژه در میان آن گروهی از متخصصان رواج داشت که اثبات‌گرایان حقوقی خوانده می‌شوند و قلمرو الزام، قانون و اجباری شدن را فقط در ذیل یک نظام حقوقی دولت‌محور تعریف می‌کردند. به عبارت بهتر، فقط دولت است که می‌تواند الزام بیافریند و امری را تضمین کند.

باوجوداین، تحولات بسیاری به‌ویژه جنبش حقوق بشر، راه‌ها را برای ورود رویکردهای حقوقی به عرصه مسئولیت اجتماعی شرکتی باز کرد. بحران‌های محیط زیستی، بحران‌های اقتصادی و البته بحران‌های روبه‌افزایش اجتماعی گام‌به‌گام مباحث مرتبط با توسعه پایدار، بازیگران غیردولتی از جمله بنگاه‌های اقتصادی خصوصی را به قلمرو مسئولیت‌ها و پاسخگویی رهنمون کرد. اما در این میان، بنگاه‌های خصوصی در برابر دوگانه منفعت و حق قرار گرفتند. ازسویی پاسخگویی به ذی‌حقان را از گذشته بر دوش داشتند و ازسوی دیگر با ورود اصطلاح ذی‌نفعان صورت و محتوای جدیدی از مسئولیت را در برابر خود مشاهده کردند. در این میان، ایجاد آسیب‌زسوی کسب‌وکار و شرکت بر محیط زیست، اجتماع و اقتصاد نیز شکل پیچیده‌ای از مسئولیت در برابر خیر عمومی و مصلحت عامه را در پی آورد که ضمانت جبران آن ممکن بود تماماً برآمده از الزامات قانونی نباشد.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، این نوشتار در پی آن است که به اهمیت تفکیک میان حق و منفعت در ذیل مسئولیت کسب‌وکار بپردازد و البته بر این مهم نیز تأکید کند که گاه این دو گزاره

ممکن است هم‌پوشانی پیدا کنند. این نوشتار در تلاش است تا به‌مرور به برخی از نظریاتی بپردازد که در قالب دیدگاه حقوقی به شکلی از الزامات می‌پردازند که ممکن است برآمده از یک قانون در مفهوم مضیق و دولت‌محور آن نباشند.

۲. مسئولیت اجتماعی شرکت: در کشاکش آزادی بازار، اخلاق و منفعت عمومی

دانکن کندی،^۱ استاد برجسته حقوق، بر این باور است که اندیشه حقوقی سه مرحله از جهانی شدن را طی کرده است. در مرحله سوم، که از سال ۱۹۰۰ میلادی به این سو را دربرمی‌گیرد، رفع تبعیض، حاکمیت قانون و عمل‌گرایی، مبانی و آرمان حقوق را تشکیل می‌دهند که با ابزارهای قانون اساسی و قرارداد می‌توان امید به تحقق آن را داشت.^۲ کندی همچنین چشم‌انداز اقتصادی به حوزه حقوق و بازار تنظیم‌شده عمل‌گرا را ویژگی دیگر مرحله سوم اندیشه حقوقی می‌داند و حقوق مسئولیت اجتماعی شرکتی را از حوزه‌های حقوقی ممتاز در این دوران برمی‌شمارد. بر این اساس، می‌توان گفت که اندیشه حقوقی تحولات و تغییراتی را به خود دیده که در تمامی عرصه‌ها از جمله حوزه اقتصادی، بازار، مالکیت و البته حقوق شرکت‌ها، آثار قابل ملاحظه‌ای برجای گذاشته است. به نظر می‌رسد شکل نوینی از این‌گونه مسئولیت نیز برآمده از چنین تحولاتی در اندیشه حقوقی است. از این‌رو، شناخت ما از موضع نظام حقوقی به مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکتی نه فقط می‌تواند به درک بهتر ما از مسئولیت‌های کسب‌وکار کمک کند، بلکه در مواردی که فراتر مسئولیت‌های مبتنی بر حق است و شامل مسئولیت در برابر نفع دیگری نیز می‌شود، یاری برساند. از این‌رو این نوشتار در گام اول تلاش خواهد کرد به بررسی اندیشه‌های نوین در خصوص رابطه حقوق و اقتصاد و ضرورت حضور نظام حقوقی در عرصه کسب‌وکار و تجارت بپردازد.

۲.۱. مسئولیت اجتماعی شرکتی: از دست مرئی اخلاق تا دست نامرئی آزادی بازار

هرچند بسیاری بر این باورند که به‌عنوان یکی از پیشگامان و باورمندان به آزادی بازار، آدام اسمیت معتقد به هیچ‌گونه مداخله‌ای از سوی دولت به‌منظور اداره و هدایت بازار در مسیر اهداف

1. Duncan Kennedy

۲. کندی و دیگران، **قانون سیاست است**، ترجمه فاضلی، تهران: نشر نگارستان اندیشه، ۱۴۰۰، ص ۱۵.

اجتماع نبوده است، خوانش‌ها و تفاسیر متأخر از نظریات آدام اسمیت نشان می‌دهد که در مبانی اندیشه او، توجه به نقش دولت در مدیریت بازار، به‌ویژه در خصوص شرکت‌های تجاری وجود داشته است. «شهرت اسمیت در جایگاه یک نظریه‌پرداز اخلاق و اقتصاددانی که کارهایش را بر پایه اخلاق بنا کرد، در نوسان بوده است؛ یعنی بُعد اخلاقی شخصی و آثار اسمیت همواره مورد توجه واقع نشده و در دوره‌هایی به فراموشی سپرده شده است. مفسران اولیه آثار اسمیت را ادامه سنت فلسفه اخلاقی می‌دانستند که در آن اقتصاد سیاسی شاخه‌ای فرعی از اخلاق بود؛ ولی به‌مرور زمان با تغییرات در سلیقه فلسفی که در اقتصاد سیاسی ایجاد شد و با حملاتی که از بیرون به آن صورت گرفت، شهرت اسمی او به‌عنوان یک عالم اخلاق کاهش یافت.^۱ تحقیقات جدید در حوزه اندیشه‌های اسمیت، ابعاد اخلاقی اندیشه‌های او را در جهت خیر عمومی بهتر نشان می‌دهد. برای نمونه، انستیتو ماکس پلانک در مقاله‌ای تفسیری به بررسی اندیشه‌های آدام اسمیت^۲ در خصوص شرکت‌های سهامی پرداخته است که می‌تواند به شفاف‌سازی اندیشه‌های اسمیت در خصوص نسب بازار و کنترل دولت کمک کند.

در گامی دیگر به‌منظور تقسیم‌بندی چنین نهادهایی، اسمیت به نهادهای عمومی اشاره می‌کند که در راستای تسهیل تجارت در جامعه سامان یافته‌اند. این نهادهای تسهیل‌کننده تجارت از منظر اسمیت، به دو گروه تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: ضروری برای تسهیل تجارت به‌صورت عام و ضروری برای تسهیل تجارت در برخی شاخه‌های خاص تجارت. به نظر می‌رسد اسمیت در این بخش است که به شرکت‌های سهامی پرداخته است. توجه به نقشی که شرکت‌های تجاری در دستیابی به خیر جمعی در جامعه ایفا می‌کنند، در این قسمت از دیدگاه‌های اسمیت مشخص است. از منظر اسمیت، این‌ها نهادهایی‌اند که قدرت (حکومت) به دلایل متعدد تصمیم می‌گیرد در آنها نماینده‌ای نداشته باشد. «اسمیت همچنین پرداختن به نفع شخصی را در اقتصاد دارای محدودیت‌هایی می‌داند. او نفع شخصی را مترادف خودخواهی و در نظر نگرفتن دیگران نمی‌داند و می‌نویسد: فرد تا زمانی که قانون عدالت را زیر پا نگذاشته، آزاد

۱. چهرقانی، «آدام اسمیت، اقتصاددان اخلاق‌گرا»، *مجله اقتصادی*، ۱۳۹۸، ش ۵ و ۶ ص ۸۶.

2. Fleckner.A. M. "Adam Smith on the Joint Stock Company", Working Paper of the Max Planck Institute for Tax Law and Public Finance No. 2016, Available at SSRN: p 1.

است تا در مسیر خود به تعقیب منفعت شخصی‌اش بپردازد. بنابراین اسمیت تلاش انسان را در مسیر پیشرفت اقتصادی تا زمانی که در چارچوب اخلاق صورت گیرد، می‌ستاید و آن را لازمه توسعه اقتصادی جامعه می‌داند.^۱

بر این اساس می‌توان گفت: اسمیت در مسیر دستیابی به خیر جامعه، قائل به محدودیت‌های اخلاقی در آزادی بازار است. او در بخشی دیگر از نظراتش این اصول اخلاقی و محدودیت‌های بازار را دقیق‌تر برمی‌شمارد. «آدام اسمیت به سه اصل آزادی اقتصادی، ضرورت وجود منافع خصوصی (مالکیت) و ضرورت وجود رقابت در کسب فرصت‌ها باور داشته است و بر همان اساس سه وظیفه حفظ و حراست از جامعه، حمایت از افراد در مقابل ظلم و برپایی و نگهداری نهادهای اجتماعی و خدمات عمومی را برای دولت قائل شده است. درمورد وظیفه سوم، اسمیت در کتاب ثروت ملی عنوان می‌کند که هر جا مالکیت بزرگ وجود داشته باشد، نابرابری عظیمی مشاهده می‌شود و در این شرایط به وجود دولت احتیاج است؛ اما جایی که مالکیت خصوصی قادر باشد به نحو کارا عمل کند، وجود دولت لزومی ندارد. به این ترتیب مشخص می‌شود که کلاسیک‌ها به جز درمورد انحصارات طبیعی که به اعتقاد آنان نوعی شکست بازار^۲ در تخصیص منابع به شمار می‌رفت و در آن مالکیت عمومی را توصیه می‌کردند، مداخله دولت را در سایر موارد غیرمجاز و مضر می‌دانستند.»^۳

۲.۲. مسئولیت اجتماعی شرکتی: از نهادهای اقتصادی تا قوانین اقتصادی

علی‌رغم تفوق اندیشه‌های بازار آزادی لیبرالی در دهه‌های اخیر، اندیشه حقوقی مباحث مرتبط با حقوق تجارت را در کانون توجه خود داشته است. شایان ذکر است، «کسانی که طرف‌دار بازار آزادند، افراد را بهترین قاضی در تشخیص و تأمین رفاه خود می‌دانند... یقیناً تصور

1. Anderson, G. M., & Tollison, R. D. "Adam Smith's Analysis of Joint-Stock Companies". *Journal of Political Economy*, Vol 90, NO 6, 1982, PP 1237-1256.

۲. اصطلاح شکست بازار (Market Failure) در موارد مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما به شکل عام به موارد و مواقعی اشاره دارد که در آن تخصیص کالاها و خدمات توسط نظام بازار آزاد به ناکارآمدی می‌انجامد. شکست بازار از دیدگاهی دیگر، به عنوان سناریویی که در آن پیگیری نفع شخصی توسط افراد به ناکارآمدی منجر می‌شود نیز می‌تواند دیده شود (برای مطالعه بیشتر نک: کاظمی زمهریر، «از شکست بازار تا شکست دولت مناقشه بازارگرایان و دولت‌گرایان در دوران مدرن»، پژوهش سیاست نظری، ش ۱۸، ۱۳۹۴).

۳. ویکس، ریموند، حقوق درآمدی مختصر، ترجمه حسینی - نجفی، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۴۰۰، ص ۳۴.

تجارت بدون قواعد قراردادی غیرممکن است، اما وجود قدرت چانه‌زنی نابرابر در هر جامعه هم امری گریزناپذیر است.^۱ به نظر می‌رسد توجه به ابعاد اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی حقوق از ضروریات و ملزومات در شناخت حقوق و کارکرد آن است. هرچند در تعریف خود حقوق، می‌توان شاهد تکرر نظریات و اندیشه‌ها بود.^۲ راسخ نیز بر این نظر است که «برای دست یافتن به صورت‌بندی جدید از فکر و اندیشه حقوقی...، ضروری است که مباحث حقوقی هم میان حقوقی شوند و هم میان‌رشته‌ای.» راسخ این دو اصل را ضامن تطابق اندیشه حقوقی با واقعیات در اجتماع می‌داند.^۳ به عبارت بهتر می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اندیشه حقوقی در دوران اخیر، در مسیر تطابق با تحولات نو از جمله در عرصه اقتصاد و اجتماع، به ساختارها و چارچوب‌های نوینی دست یافته که اصولاً دیگر یک معنای محدود از قانون را به منزله ابزار الزام‌آور مدنظر قرار نداده است.

در حقوق شرکت‌ها، جدایی کامل بین مالکیت و مدیریت را می‌تواند از نتایج چنین رویکردی دانست.^۴ جدایی کامل مالکیت و مدیریت را می‌توان سرآغاز حضور نوعی از مسئولیت اجتماعی کسب‌وکار دانست که مبتنی بر اصولی است که بر صلاحیت صاحبان سرمایه در اداره آزادانه اموال خود، محدودیت قرار می‌دهد. پژوهش تأکید می‌کند که حق مالکیت رابطه بین اشخاص است و اینکه حقوق مالکیت را از حقوق اشخاص جدا کنیم، خطاست. لذا حقوق مالکیت نامحدود نیست. این محدودیت در حقوق ایران (اصل ۴۰ قانون اساسی و ماده ۱۳۲ قانون مدنی و فقه اسلامی) نیز به کرات دیده می‌شود. ذکرهای محدودیت شده و برقراری ارتباط بین حقوق مالکیت و حقوق بشر خودبه‌خود منافع دیگران را وارد صحنه حقوق مالکیت می‌کند. مفهوم مبسوط و موجود مالکیت خصوصی، حقوق نامحدود مالکان را تجویز نمی‌کند که براساس آن ادعا شود مسئولیت مدیران تنها عمل نمودن به عنوان مالکان سهام است.^۵

۱. همان منبع، ص ۱۷.

۲. همان منبع، ص ۸۳.

۳. راسخ، محمد، **حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش**، ج ۲، تهران:

نشر نی، ۱۳۹۲، ص ۲۴.

۴. همان منبع، ص ۶۴.

۵. همان منبع، ص ۴۸.

در مقابل این‌گونه نظرها که بر عدم کارایی بازار آزاد تأیید می‌کنند، نظریه‌پردازانی مانند هایک هستند که بر این باورند دولت جز موارد محدود نباید در بازار دخالت کند.^۱ به‌عنوان نتیجه‌گیری از این بند می‌توان گفت که امروزه دخالت دولت از طریق نظام حقوقی به منظور تعادل‌بخشی، نظم‌دهی و ارائه‌گزینه‌های راهنما در عرصه اقتصاد، کمتر از گذشته مورد تردید است. شیوه دخالت دولت در بازار همچنین در تطابق با تحولات نو در جامعه و بازار تغییر کرده است و ما شاهد فزونی گرفتن اندیشه‌هایی هستیم که پیرامون دغدغه عادلانه و منصفانه اداره شدن دادوستدها در بازار، شیوه‌های نوین تنظیم‌گری^۲ در این حوزه را مدنظر قرار می‌دهند و در کنار قانون‌گذاری^۳ و توسعه سیاست‌های الزام‌آور به ساخت راه و روش‌های تنظیمی دیگر در عرصه اقتصاد یاری می‌رسانند.

پذیرش سیاست‌های مسئولیت اجتماعی شرکتی دیگر موضوعی داوطلبانه در حوزه تجارت نیست. به یک معنا، هرگز واقعاً اختیاری نبوده و در اغلب موارد، واکنشی به فشارهای بازار و ریسک‌های اعتباری و مرتبط به شهرت کسب‌وکار بوده است. اما به مرور زمان، این مسئولیت تحت فشارهای حقوقی و اجرایی قرار گرفته است، نه لزوماً به‌صورت تنظیمات متداول دولتی، بلکه از طریق فشارهای ناشی از دولت به صورت غیرمستقیم و استفاده از حقوق خصوصی توسط اشخاص غیردولتی، گاهی با استفاده از کاربردهای بسیار نوآورانه از حقوق.^۴

۲.۳. فراتر از قانون: مسئولیت اجتماعی شرکتی در برابر اصول، سیاست و قواعد

شناخت تفاوت اصول، سیاست، قاعده، قانون و انواع مسئولیت برآمده از آن می‌تواند در درک چیستی و چرایی مسئولیت کسب‌وکار مفید باشد. دورکین بر این باور است سیاست معیاری است که هدفی را که بناست به آن دست یافته شود، بیان می‌کند. او اصل را معیاری می‌نامد که باید مراعات شود، نه به این دلیل که وضعیت اقتصادی، سیاسی، یا اجتماعی ظاهراً مطلوب را ارتقا خواهد داد یا تضمین خواهد کرد، بلکه به این دلیل که لازمه عدالت یا انصاف یا وجه دیگری از

۱. اکرمی، موسی، «آیا می‌توان کاملاً هائیکی بود؟ عدالت اجتماعی: آرمان دیرین همکاری علمی و فلسفه»، سیاست‌نامه، ۱۳۹۹، ش ۱۴، ص ۱۴۰.

2. Regulation

3. Legislation

4. McBarnet, Doreen, "Corporate Social Responsibility Beyond Law, Through Law, for Law (U. of Edinburgh School of Law Working Paper No". 2009/03, p 13.

اخلاق است.^۱ یکی از تعاریفی که از عدالت شده است و آن را با نگاه دورکین در این خصوص می‌توان مرتبط دید در ادامه آمده است. «عدالت به دادن آنچه هرکسی محق آن است، مرتبط است. در این چشم‌انداز عدالت به فراهم کردن آنچه برای زندگی بشری هدفمند خوب لازم است، مربوط می‌شود.»^۲ بر این اساس، می‌توان گفت اصول از آنجایی که می‌توانند لازمه عدالت و تأمین آنچه برای یک زندگی خوب و هدفمند باشند، شایستگی آن را دارند که بنیانی برای مسئولیت یا رعایت باشند. برایان بیکس این تفکیک بین اصل و قاعده در آثار دورکین را چنین بیان می‌کند: «اصل تصمیمی است که بر مبنای حقی اخلاقی یا قانونی^۳ اتخاذ می‌شود؛ حال آنکه سیاست تصمیمی است بر اساس پیامدها.»^۴ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، اصول ممکن است از حقوق اخلاقی و حقوق قانونی برآمده باشند.

دورکین بین اصول و قواعد حقوقی قائل به تفاوت است و بیان می‌کند: «به محض اینکه اصول را انواع متمایزی از معیارها بدانیم که با قواعد حقوقی تفاوت دارند، ناگهان متوجه فراگیری آنها در اطرافمان می‌شویم.»^۵ در جای دیگر دورکین اصول را دارای خصیصه‌ای می‌داند که به نظر می‌رسد با موضوع این نوشتار که پردازش چپستی مسئولیت کسب و کار و مفهوم ذی‌نفع است بسیار نزدیک باشد. دورکین بیان می‌کند: «هر اصلی که به یک معضل حقوقی خاص مربوط است، دلیلی پیش می‌نهد که به یک راه‌حل خاص دلالت و نه الزام می‌کند.»^۶ به نظر می‌رسد ذیل مسئولیت اجتماعی شرکتی، ما با اصولی روبه‌رو هستیم که بیش از آنکه در جست‌وجوی الزام باشند، در پی راه‌حل نیز هستند. در بند بعد نیز شاهد آن خواهیم بود که چگونه کاشیک باسو به نقش پیشنهاددهندگی قانون در کنار نقش الزام‌ساز آن تأکید می‌کند.

۱. حاجی عرب، مریم، دورکین و معرفت‌شناسی حقوقی، گزیده مقالاتی از مسئله اصل و جدی گرفتن حق‌ها، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۴۰۲، ص ۵۸.

۲. دژاردن، جوزف، اخلاق و محیط زیست، درآمدی بر فلسفه محیط زیست، ترجمه کلاهی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات، ۱۳۹۶، ص ۵۵.

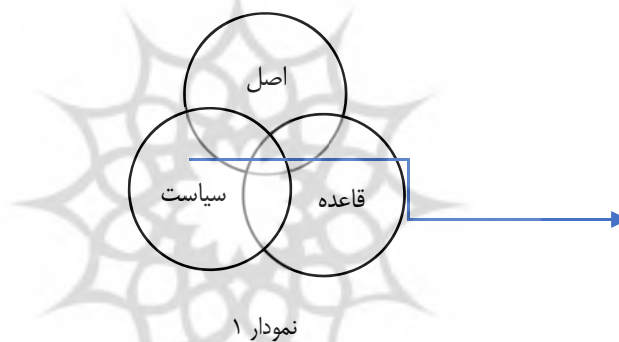
3. Moral Rights and Legal Rights

۴. بیکس، برایان، فرهنگ نظریه حقوقی، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹، ص ۹۱.

۵. حاجی عرب، مریم، منبع پیشین، ص ۶۸.

۶. همان منبع، ص ۱۳۹.

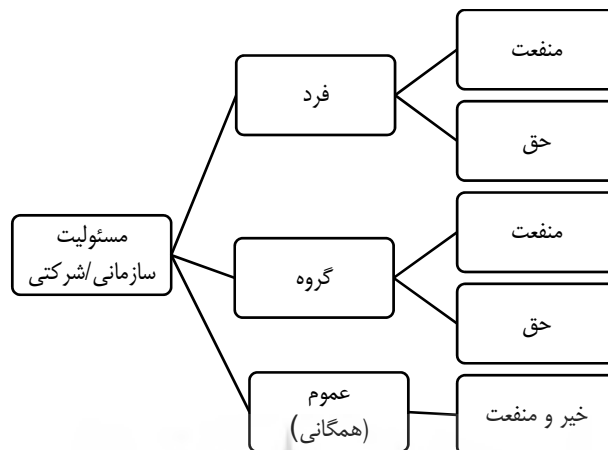
دورکین همچنین بین دو نوع استدلال قائل به تفکیک است: غایت استدلال اصل محور استقرار حق فردی است. غایت استدلال سیاست بنیاد تثبیت هدف جمعی است. اصول گزاره‌هایی‌اند که حق‌ها (همان‌گونه که ملاحظه شد حق‌های اخلاقی و قانونی) را توصیف می‌کنند و سیاست گزاره‌هایی‌اند که اهداف را توصیف می‌کنند. اما حق‌ها و اهداف چه سرشتی دارند و تفاوت آن دو در کجاست؟ دورکین پاسخ به این پرسش را این‌گونه می‌دهد: «سرشت یک غایت سیاسی - حق یا هدف بودنش - به جایگاه و کارکرد آن درون یک نظریه سیاسی واحد بستگی دارد. عبارت واحدی درون یک نظریه می‌تواند یک حق را توصیف کند و درون نظریه‌ای دیگر یک هدف را.»^۱



بر این اساس می‌توان گفت زمانی که از مسئولیت کسب‌وکار سخن می‌گوییم، به گزاره‌ای متنوع اشاره داریم که می‌تواند اشکال متفاوتی از مسئولیت را در پی داشته باشد. مسئولیت در برابر یک حق فردی، مسئولیت در برابر یک حق گروهی، مسئولیت در برابر یک نفع فردی، مسئولیت در برابر یک نفع گروهی و مسئولیت در برابر خیر و منفعت عمومی. به عبارت بهتر، می‌توان گفت الزاماً تکلیف و مسئولیت همواره در برابر یک حق ایجاد نمی‌شود، بلکه با مسئولیت‌های فراقانونی نیز روبه‌رو هستیم. محمد راسخ نیز بر این نکته تأکید می‌کند که تکلیف همواره ملازم با حق نیست.^۲

۱. همان منبع، صص ۲۵۹-۲۷۲.

۲. راسخ، محمد، منبع پیشین، ص ۴۴۳.



نمودار ۲

دورکین معتقد است که بنا به مفروض اثبات‌گرایان، اگر بنا باشد چیزی معیار حقوقی باشد باید قاعده باشد و از همین رو اصول را بنان معیارهایی که می‌خواهند قاعده باشند تفسیر می‌کنند.^۱ اینکه گفته شود شخصی یابد به خیریه خاص مبلغی بپردازد، کاملاً با اینکه گفته شود وی مکلف است چنین کند تفاوت دارد. حقوق صرفاً بیان‌کننده آنچه شهروندان باید یا نیابد انجام دهند نیست، بلکه تکلیفشان به انجام دادن کاری یا محرومیت از حق انجام دادن کاری را مقرر می‌کند. هارت نیز چنین می‌گوید: «تکالیف وجود دارند؛ هنگامی که قواعد اجتماعی مقرر کننده چنان تکالیفی وجود داشته باشند، چنین قواعدی وجود خواهند داشت. زمانی که شرایط رویه‌ای ایجادشان تأمین شود، این شرایط رویه‌ای زمانی تأمین می‌شود که اعضای جامعه به طریقه خاصی رفتار کنند».^۲ بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که شکلی از مسئولیت‌های الزام‌آور می‌توانند برآمده از قواعد اجتماعی، عرف و اخلاق باشند. همچنین در حوزه مسئولیت کسب‌وکار ما می‌توانیم شاهد نوعی از مسئولیت باشیم که ناظر به عملی کردن بهترین رویه‌ها، گزینه‌ها و توصیه‌هاست.

۱. حاجی عرب، مریم، منبع پیشین، ص ۸۶.

۲. همان منبع، صص ۹۹-۱۰۱.

۳. مسئولیت اجتماعی شرکتی: برای گسترش عدالت در جامعه و تحدید قدرت شرکت‌های تجاری

برای درک بهتر از مفهوم مسئولیت کسب‌وکار ضروری است نگاهی عمیق‌تر به ارتباط حقوق و اقتصاد داشته باشیم. کاشیک باسو معتقد است تلافی حقوق و اقتصاد از زمره موضوعات بایر میان‌رشته‌ای در علوم اجتماعی است که کمتر درخصوص تحقیقات جدی صورت گرفته است.^۱ باسو بیان می‌کند: «رشته حقوق و اقتصاد، موجب تحول در تفکر حقوقی است، این رشته را می‌توان اثرگذارترین توسعه فکری در زمینه حقوق در صد سال گذشته دانست.»^۲ باسکو در تلاش است با نقد مدل‌های استاندارد نئوکلاسیک حقوق و اقتصاد به‌ویژه حول مفهوم‌پردازی از نقش قانون، مدلی کارآمد به‌منظور ارتقای نقش قانون در اقتصاد ارائه دهد. او بر این باور است که در رویکرد نئوکلاسیک به حقوق و اقتصاد، قانون به دنبال تغییر رفتار از طریق تغییر بازده‌های دریافتی افراد از انواع مختلف رفتار است. اما باسو بر این باور است در نظریه بازی که او بر آن تأکید می‌کند: «قانون قواعد بازی را تغییر می‌دهد و از آنجا که بازی به‌واسطه این قواعد تعریف می‌شود، می‌توانیم بگوییم که قانون موجب تغییر بازی می‌شود که افراد مبادرت به انجام آن می‌کنند.»^۳ از آنجایی که چشم‌انداز نوشتار حاضر در تعریف و کارکرد قانون بسیار به این برداشت از قانون نزدیک است، در بندهای آتی تلاش خواهد شد، این نظریه بنیادین در حقوق و اقتصاد به شکل مختصر شرح داده شود.

۳.۱. مسئولیت در مسیر بسط عدالت

باسو نظریه بازی را این‌گونه تعریف می‌کند: تجزیه و تحلیل عقلانیت تعاملی. به این معنا که در چنین چشم‌اندازی تمام بازیگران یک حوزه (در اینجا حقوق و اقتصاد) دارای توانایی و قصد پیش‌دستی هستند و بر مبنای عقلانیت توانایی پیش‌بینی رفتار سایر بازیگران را نیز دارند. باسو سپس شرح می‌دهد که چرا بر مبنای نظریه بازی، «دست نامرئی بازار که در ظاهر منجر به سوق

۱. باسو، کاشیک، جمهوری باورها: رویکردی جدید به حقوق و اقتصاد، ترجمه بخشی آئی-امیدی، تهران: انتشارات روزنه، ۱۴۰۰، ص ۲۰.
۲. همان منبع، ص ۲۶.
۳. همان منبع، ص ۵۲.

دادن افراد خودخواه به برآیند بهینه اجتماعی می‌شود به‌وضوح شکست می‌خورد و ما را مجبور به توسل به قانون می‌کند.^۱

او در ادامه یکی از مهم‌ترین اهداف قانون را سوق دادن اجتماع به سمت «موقعیت برتر اجتماعی» برمی‌شمارد. تأکید بر نقش قانون در اقتصاد و تنظیم بازار از مواردی است که در نوشتار حاضر مورد توجه قرار گرفته است. باسو همچنین این نظریه را رد می‌کند که «در صورتی که شما امور را به بازار بسپارید و هیچ مقررات یا مداخله دولتی وجود نداشته باشد، تبعیض از میان خواهد رفت.» به‌منظور درک بهتر مفهوم موقعیت برتر اجتماعی ابتدا لازم است که به شناسایی کارکرد و اثر حقوق در حوزه تجارت و اقتصاد پردازیم. در این میان ابتدا باید به دو کارکرد اصلی نظام حقوقی، که ایجاد نظم و بسط عدالت است، توجه کرد.^۲

ریموند ویکس نیز بر این نظر است که بدون حضور حقوق، تصور غالب این است که نظم قابل تحقق نیست و همچنین پیگیری اجرای عدالت باید در قالب هر نظام حقوقی وجود داشته باشد.^۳ او بر این عقیده است که «عدالت به وسیله یک نظام حقوقی بعید است محقق شود، مگر و مادامی که قواعد موجود در آن نظام حقوقی تا حد امکان، منطقی، کلی، برابر، پیش‌بینی‌پذیر و قطعی باشند.» همچنین ویکس بر این مهم تأکید دارد که عدالت به چیزی بیش از قوانین عادلانه نیاز دارد و فرایندهایی که به وسیله آن عدالت حاصل می‌شود نیز باید بر محور انصاف باشند.^۴ به نظر می‌رسد ویکس در مفهوم‌سازی از عدالت، از رالز تبعیت می‌جوید که عدالت را مبتنی بر دو بنیان و اصل می‌داند: «یکم: هر شخصی باید از حق برابر برای بیشترین مقدار از آزادی‌های اساسی که با بهره‌مندی برابر از آن آزادی‌ها برای همگان سازگار باشد، برخوردار شود. دوم: نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به وجهی سازمان‌دهی شود که هر دوی آن: الف) به نفع همگان باشند. ب) مواضع و مناصب نسبت داده شده به آنها به روی همگان باز باشد.»^۵

۱. همان منبع، ص ۶۰.

۲. همان منبع، ص ۱۵۳.

۳. ویکس، ریموند، منبع پیشین، ص ۵۷.

۴. همان منبع، ص ۶۳.

۵. رالز، جان، اولویت حق و تصورات خیر، ترجمه حقی، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۹، ص ۸۲.

حقوق تجارت و حقوق اقتصادی نیز نمی‌توانند از این کارکردهای ایجاد نظم و عدالت در یک فرایند منصفانه یا در کلام رالز «عدالت به مثابه انصاف» مستثنا باشند. ویکس همچنین یکی دیگر از کارکردهای حقوق به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند قانون شرکت‌ها را تسهیل می‌کند یا تشویق ترتیبات اجتماعی و اقتصادی خاص می‌داند. کارکردی که در کنار دیگر کارکرد حقوق، که حمایت از مالکیت است، می‌تواند پایه‌های نظم و عدالت را در حوزه حقوق تجارت تشکیل دهد.^۱ بر این اساس می‌توان گفت که «موقعیت برتر اجتماعی»، چنان‌که باسو به‌عنوان هدف قانون طرح می‌کند، می‌تواند در حوزه اقتصاد متشکل از نظم، عدالت، فرایند منصفانه و تسهیل و تشویق ترتیبات اجتماعی و اقتصادی خاص دانست. او همچنین در نظریه‌اش بر اثر پیشنهاددهندگی قانون در کنار نقش الزام‌آور آن تأکید می‌کند. «قانون هماهنگی را از طریق برجسته ساختن یک برآیند مشخص تسهیل می‌کند.»^۲ همان‌گونه که در بند پیشین نیز به آن اشاره شد، ما در عرصه مسئولیت سازمانی / شرکتی ممکن است با شکلی از قانون (در تعریف گسترده و موسع آن و نه تنها قانونی که برآمده از قوه مقننه باشد) روبه‌رو باشیم که بیشتر بر اهداف پیشنهاددهندگی و تسهیل و تشویق ترتیبات اجتماعی و اقتصادی خاص متمرکز باشد و نه شکلی از الزام که ما در قوانینی مانند قوانین کیفری با آن مواجهیم.

باسو در ادامه تغییر رفتار انسان‌ها به واسطه قانون را تنها از طریق تغییر باورهای افراد درخصوص کارهایی که سایر افراد قادر به انجام آن هستند یا نیستند، شدنی می‌داند. ریموند ویکس نیز بر این باور است که «حقوق به خودی خود هرگز نمی‌تواند نظم اجتماعی و ارزش‌های آن را تغییر دهد یا در واقع آنها را حفظ نماید؛ اما ظرفیت تأثیرگذاری و شکل‌دهی به نگرش‌ها را دارد.»^۳ باسو در ادامه کارکرد اصلی قانون را هدایت جامعه به سوی تعادل می‌داند و بر این مهم تأکید می‌کند که در ساختار اقتصادی می‌توان نقاط تعادل بسیاری برشمرد.^۴ محمد علی موحد نیز بر این عقیده است که «افراط در هرچیز، حتی حق، موجب به‌هم خوردن نظم و تعادل است و

۱. ویکس، ریموند، منبع پیشین، ص ۶۶.

۲. همان منبع، ص ۱۳۷.

۳. همان منبع، ص ۲۱۳.

۴. باسو، کاشیک، منبع پیشین، ص ۲۱۹.

وظیفه قانون حفظ نظم و تعادل در اجتماع است.^۱ بر این اساس، اگر یکی از اهداف سیاست‌های متنهی به مسئولیت سازمانی / شرکتی را ایجاد تعادل، توازن و پایداری در اقتصاد و توسعه یک جامعه بدانیم، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که قانون در مفهوم گسترده آن می‌تواند ابزار مناسبی برای این تعادل بخشی باشد.

۳.۲. مسئولیت به مثابه ابزار کنترل قدرت شرکتی / سازمانی

رابطه بین قدرت و مسئولیت مبنای بحث‌ها و تقاضای مبتنی بر مسئولیت اجتماعی است.^۲ موحد به نقل از اشمیتوف و درخصوص بازرگانی بین‌المللی چنین می‌گوید: «در سرتاسر این بخش‌ها بحث سوءاستفاده از حق یا سوءاستفاده از موقعیت مسلط در میان است و موقعیت مسلط همان قدرت و اختیاری است که کسی را در مقابل دیگران ممتاز می‌کند».^۳ این نکته گزاره دیگری است که می‌تواند ما را به چرایی مسئولیت کسب‌وکار نزدیک کند؛ به‌ویژه در برابر گروهی از ذی‌نفعان مانند جوامع محلی که در برابر موقعیت ممتاز یک بنگاه اقتصادی قرار دارند یا رقبای تجاری که در برابر رقابت نامنصفانه یک رقیب تجاری قدرتمندتر از خود قرار گرفته‌اند. باسو نیز اشاره‌ای مشابه به اهمیت تحدید قدرت دارد. او بر نقش و اثرگذاری مجریان قانون و تفاوت تعاملات میان بازیگران و شهروندان معمولی با گروه‌هایی که او آنها را دارای مزیت پیشرو بودن می‌داند؛ افرادی مانند نمایندگان دولت، تأکید می‌کند.^۴ این بازیگران پیشرو از منظر باسو، از مزیت هدایت تعاملات به‌سوی جهتی خاص بهره‌مندند. باسو بر این باور است که گاه هدایت جامعه به یک برآیند خاص به وسیله شهروندان معمولی قابلیت خود-اعمالی ندارد. باسو در نهایت مجموعه بازیگران در بازی اقتصاد را شامل شهروندان و کارگزاران معرفی می‌کند. او کارگزار را هر فردی می‌داند که علاوه بر زندگی فردی خود، نقش مجری هم ایفا می‌کند، دارای توانایی مجازات دیگران است و حقوق آنها از محل درآمد دولت است.^۵ هرچند باسو در نظریاتش

۱. موحد، محمد علی، حق و سوءاستفاده از حق، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۹۷، ص ۱۱۵.

۲. کارول، آرچی و دیگران، کسب‌وکار و جامعه: اخلاق و مدیریت ذی‌نفعان، نظری، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۸، ص ۴۹.

۳. موحد، محمد علی، منبع پیشین، ص ۲۴.

۴. باسو، کاشیک، منبع پیشین، ص ۱۱۳.

۵. همان منبع، ص ۱۶۴.

بیشتر بر کارگزاران حکومتی تأکید می‌کند، در نهایت کارگزار را فردی می‌داند که «مجموعه اقدامات ممکن مشخصی را در اختیار دارد که اثرات مهمی را بر منفعت سایر افراد برجای می‌گذارد.»^۱ امری که می‌تواند در چرایی اهمیت عملکرد مدیران در شرکت‌ها نیز مورد توجه قرار بگیرد. محمد راسخ نیز در تعریف یکی از اشکال حق به حق قدرت اشاره می‌کند و آن را در برابر مسئولیت یا در معرض قرار داشتن تعریف می‌کند.^۲

باسو در نهایت بیان می‌کند که به‌دلیل رشد فناوری، ساختارهای بازار به‌گونه‌ای در حال تغییر است که برای جلوگیری از غلبه منافع فردی، نیاز به مداخلاتی هوشمند و جمعی است.^۳ ویکس هم بر این باور است که ما به‌دلیل پیشرفت تکنولوژی با شکل جدیدی از آسیب‌ها روبه‌رو هستیم و همچنین حقوق در مواجهه با خطاهای نوظهوری قرار گرفته است.^۴ باسو البته در حوزه حقوق و اقتصاد هیچ موضوعی را به‌طور مطلق نیازمند تنظیم‌گری و دخالت قانون‌گذار نمی‌داند. «ممکن است موضوعاتی که برعهده نهاد بازار آزاد نهاده شده‌اند، حال نیازمند قانون و مداخلاتی جمعی باشند یا موضوعاتی که تا پیش از این باید توسط دولت مدیریت می‌شدند، ممکن است قابل هدایت به‌سوی بازار و یا مؤسسات انفرادی باشند.» باسو ترکیب صحیح مداخلات قانونی و فضای در اختیار شرکت‌ها و انتخاب‌های فردی را در ایجاد تعادل نهایی بسیار مؤثر می‌داند. او همچنین یکی از کاستی‌های حقوق و اقتصاد را اجرای ضعیف قانون به ویژه در کشورهای در حال توسعه عنوان می‌کند؛ امری که منجر به فساد می‌شود.^۵

۳.۳. مسئولیت اجتماعی شرکتی: از نادیده گرفتن حق و منفعت تا آسیب به حق و منفعت ذی‌نفعان

در این بند به پرسش بنیادینی دیگری که این نوشتار پیرامون آن شکل گرفته است، می‌پردازیم. چرا برای درکی جامع از مسئولیت کسب‌وکار به رویکردهایی تکثرگرا در نظام حقوقی و البته رویکردهایی فراقانونی - فراحقوقی نیاز داریم. یکی از مهم‌ترین دلایل وجود گزاره‌ای

۱. همان منبع، ص ۱۶۶.

۲. راسخ، محمد، منبع پیشین، ص ۱۴۹.

۳. باسو، کاشیک، منبع پیشین، ص ۲۲۰.

۴. ویکس، ریموند، منبع پیشین، ص ۲۳۲.

۵. باسو، کاشیک، منبع پیشین، ص ۲۸۷.

تحت عنوان ذی‌نفعان شرکت یا سازمان است. اما ذی‌نفع بودن به چه معناست؟ یا به عبارت بهتر ذی‌نفع کیست؟ یوهان خرافلانث از مدل ذی‌نفعان^۱ در همراهی با حقوق مثبت این‌گونه سخن می‌گوید: ذی‌نفعان گروه‌هایی‌اند که سهام یا ادعایی در شرکت دارند. مجموعه ذی‌نفعان، به جز سهام‌داران، مثلاً شامل تأمین‌کنندگان، مشتریان، کارکنان، رقبا و کل جامعه است. خرافلانث به نقل از فریمن بیان می‌دارد که هریک از مجموعه‌های ذی‌نفعان، حقی اخلاقی دارند و باید به عنوان غایت ذاتی در نظر گرفته شوند. از منظر او «درست همان‌طور که سهام‌داران حق دارند اقدامات خاصی را از مدیران مطالبه کنند، سایر ذی‌نفعان هم همین حق را دارند.»^۲

آرچی کارول و آن بوشلت ذی‌نفع را این‌گونه تعریف می‌کنند: «فرد یا گروهی است که یک یا چند نوع از نفع‌ها را در گروه دارد.» آن‌ها انواع نفع‌ها را در سه گروه تقسیم‌بندی می‌کنند: نفع، حق و مالکیت، و در تعریف نفع تنها به مثابه نفع چنین می‌گویند: «زمانی که فرد یا گروهی از تصمیمی تأثیر می‌پذیرند، به این معناست که در آن نفعی دارند.» آن‌ها همچنین معتقدند که برای شناخت چستی مسئولیت سازمانی / شرکتی در برابر ذی‌نفعان بهتر است به تقسیم‌بندی کلاسیک مسئولیت اجتماعی شرکتی به چهار گروه مسئولیت‌های اقتصادی، مسئولیت‌های قانونی، مسئولیت‌های اخلاقی و مسئولیت‌های بشردوستانه توجه کرد. تهدیدات عموماً در قالب مسئولیت‌های قانونی و اخلاقی خود را بروز می‌دهند و فرصت‌ها در قالب مسئولیت‌های بشردوستانه.^۳ گزاره دیگری که در تعریف ذی‌نفع می‌تواند کمک‌کننده باشد، اصل یا معیار مراقبت است. در یک چشم‌انداز مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکتی را برآمده از سه حوزه می‌دانند. «به چستی مفهوم مسئولیت در ذیل پایداری می‌توان از منظر سه سنت اخلاقی پاسخ داد: فلسفه اخلاق سودگرایان، رویکرد مبتنی بر حقوق و فلسفه اخلاق مراقبت. در حقوق مدنی افراد را مسئول می‌دانیم برای کارهایی که به صدمات غیرعمدی اما قابل پیش‌بینی به دیگران منجر می‌شود یا دعوی سهل‌انگاری قابل پیگرد قانونی.»^۴

۱. خرافلانث این مدل را مدل راینلند نیز می‌نامد که برخلاف مدل آنگلو ساکسون می‌داند که مالکیت خصوصی را تابع محدودیت‌های بیشتری از سوی دولت معرفی می‌کند (همان منبع، ص ۱۹۸).

۲. خرافلانث، یوهان، **اخلاق و اقتصاد، مقدمه‌ای بر بازارهای آزاد، برابری و شادکامی**، ترجمه وحید موسی‌دور، مؤسسه فرهنگی دکسا، ۱۴۰۲، ص ۶۷.

۳. همان منبع، ص ۱۷۱.

۴. دزاردن، جوزف، **منبع پیشین**، ص ۱۸۶.

ریموند ویکس بر این نظر است که معیار مراقبت معیاری عینی / انضمامی است؛ یعنی رفتار شما به واسطهٔ ارجاع به یک شخص معقول / متعارف مورد قضاوت قرار می‌گیرد. این وظیفه مراقبت در نظام حقوقی بریتانیا مورد توجه قرار گرفته است و آن را برآمده از دستور کتاب مقدس در مورد دوست داشتن همسایه می‌دانند. ویکس پاسخ به کیستی در عالم حقوق را این می‌داند: افرادی که آن‌چنان به من نزدیک بوده و مستقیماً به واسطهٔ عمل من تحت تأثیر قرار گرفته‌اند.^۱ اینجا فرد یا گروهی شایستهٔ این‌گونه مراقبت شناخته می‌شوند که از تصمیمات ما اثر بپذیرند. اثرپذیری و اثرگذاری یکی از معیارهایی است که در استانداردها و چارچوب‌های بین‌المللی به‌منظور تعریف و شناسایی ذی‌نفع از آن استفاده می‌شود.^۲

باید توجه کرد ذی‌حق بودن مفهومی عام‌تر از ذی‌نفع بودن است. قانون ایران معیاری برای شناسایی ذی‌نفع پیش‌بینی نکرده است.^۳ در قانون تجارت ایران نیز فقط از سهام‌دار بحث شده و مفهوم ذی‌نفعان ناشناخته مانده است و حتی جای خالی آن در نوشته‌های حقوقی نیز احساس می‌شود؛ درحالی‌که این مفهوم دارای اهمیت بسیاری است و امروزه، هم شرکت‌ها بر ذی‌نفعان تأثیر می‌گذارند و هم ذی‌نفعان تأثیر فراوانی بر عملکرد و سوددهی شرکت دارند. «حقوق شرکت‌های ایران صرفاً سهام‌دار را به رسمیت می‌شناسد، اما توجه به چگونگی پیدایش شخصیت حقوقی شرکت و ماهیت اجتماعی آن، نشان از آمیختگی این ماهیت با ثالث دارد. این ثالثان در حقوق شرکت‌ها ذی‌نفعان نام گرفته‌اند که به اشخاص تأثیرگذار بر شرکت یا تأثیرپذیر از آن اطلاق می‌گردد.»^۴ در مورد پیشینهٔ مفهوم ذی‌نفع چنین بیان می‌شود: «در مورد پیشینهٔ تاریخ، مفهوم ذی‌نفعان، تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته است. فریمن پس از کاوش‌های فراوان، پیشینهٔ ذی‌نفعان را به سال ۱۹۶۳ دانسته که در اساسنامهٔ داخلی مؤسسه تحقیقات، استنفورد به کار رفته است. در سال‌های بعد مفهوم ذی‌نفع وارد مباحث برنامه‌ریزی راهبردی شد و سپس

۱. ویکس، ریموند، منبع پیشین، ص ۹۷.

۲. نگاه کنید به استانداردهای سازمان جهانی گزارش‌دهی: <https://www.globalreporting.org/>

۳. باقری، محمود و مهرداد صادقیان ندوشن، «تئوری ذی‌نفعان در حقوق شرکت‌ها»، فصلنامه قضاوت، د ۱۶، ش ۸۷، ۱۳۹۵، ص ۳۲.

۴. همان منبع، ص ۴۲.

روش‌های تحلیل ذی‌نفعان در مدیریت توسعه یافت و در ادامه، مدلی از سازمان و محیط آن، باوجود ذی‌نفعان تدوین شد که در فرایند برنامه‌ریزی بنگاه مورد استفاده قرار گرفت.^۱ حقوق شرکت‌ها از اصول خاصی پیروی می‌کند که از جمله آن‌ها مفهوم حمایت از حقوق ثالث است؛ چراکه شرکت به‌عنوان کانون بسیاری از عملیات‌های تجاری و اقتصادی در بازار، لاجرم با اشخاص و گروه‌های متفاوت در تعامل است.^۲ در بیشتر تعاریف ارائه شده درخصوص ذی‌نفع دو مفهوم محوری به‌عنوان دلیل مورد توجه قرار گرفته است: اثر یا نفع و قرارداد. به‌منظور تقویت پایه‌های حقوقی تئوری ذی‌نفعان، اصول حقوقی گوناگونی از حقوق قراردادهای، مسئولیت مدنی و مالکیت را می‌توان مبنای تفسیر قرار داد. اما در چشم‌انداز اخلاقی، ذی‌نفعان ارزش ذاتی دارند و این تعهد اخلاقی را شرکت می‌پذیرد. در بنیان اخلاق، برخلاف بنیان اقتصادی نظریه ذی‌نفعان، ذی‌نفع به دلیل اینکه موجب پیشرفت اقتصادی شرکت و کسب منفعت برای مالکان می‌شود، دارای ارزش نیست؛ بلکه در اینجا خود ذی‌نفعان ذاتاً ارزشمندند، لذا باید مورد توجه قرار گیرند.^۳ البته در برخی دیدگاه‌ها ناظر به جایگاه ذی‌نفعان در گفتمان مسئولیت اجتماعی شرکتی، ذی‌نفع به این سبب شایسته اهتمام است که در خلق ارزش برای شرکت، دخیل بوده است.^۴

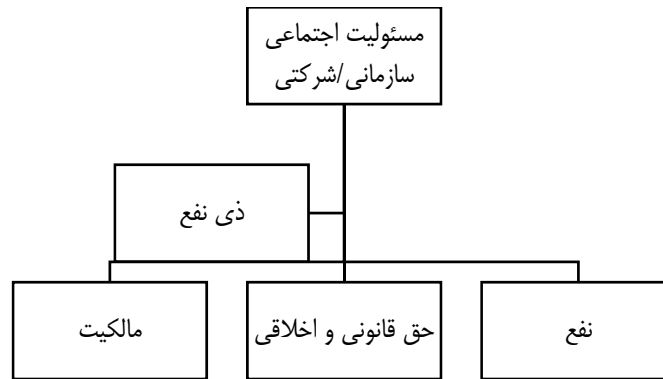
بر این اساس و در یک چشم‌انداز کلی می‌توان سه بنیان مسئولیت اجتماعی شرکتی را در نفع، حق و مالکیت تلقی کرد. اما در این میان نباید فراموش کرد که گاه یک ذی‌نفع شرکت می‌تواند براساس دو یا هر سه این تقسیم‌بندی‌ها در برابر آن شرکت ذی‌نفع قلمداد شود. همان‌گونه که در بند پیش اشاره شد، ماهیت مسئولیت سازمانی / شرکتی در برابر هرکدام از این نفع‌ها می‌تواند متفاوت باشد. به‌عنوان مثال یک کسب‌وکار می‌تواند براساس حق قانونی ذی‌نفع خود، مسئولیت قانونی داشته باشد یا براساس یک نفع ذی‌نفع، مسئولیتی اقتصادی، قانونی یا اخلاقی را برعهده داشته باشد.

۱. همان منبع، ص ۳۹.

۲. همان منبع، ص ۳۳.

۳. همان منبع، ص ۴۶.

۴. صادقی، محمد و پریسا احمدلو، «مسئولیت اجتماعی شرکت‌های تجاری؛ از تردیدها تا دلالت‌های حقوقی»، *تعالی حقوق*، د ۸، ش ۴، ۱۴۰۱، <https://www.magiran.com/p2555935>



نمودار ۳

علاوه بر تقسیم‌بندی‌های پیش‌گفته مسئولیت را می‌توان به مسئولیت‌های برآمده از حقوق قانونی، مسئولیت‌های مندرج در حقوق قراردادی یا شبه‌جرم‌ها نیز تقسیم کرد. ریموند وکس معتقد است حقوق شبه‌جرم دامنه گسترده‌ای از منافع را مورد حمایت قرار می‌دهد. جبران‌هایی که در ذیل شبه‌جرم‌ها قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از: جبران خسارت پیشگیرانه و غرامت. محمد علی موحد مسئولیت برآمده از سوءاستفاده از حق را در قالب دو نظریه اروپایی تبیین می‌کند: مسئولیت برآمده از تقصیر و خطا و مسئولیت برآمده از اصل نسبیت حقوق (به معنایی که صاحب حق نمی‌تواند حق را از هدف اجتماعی خود منحرف کند و سبب آسیب به دیگری شود.^۱ او همچنین با تحلیل قاعده لاضرر بیان می‌کند: «در صورتی که پیشگیری (از ضرر) ممکن نشد و ضرر برخلاف نظر شارع تحقق یافت، قاعده لاضرر مقتضی ازاله و رفع آثار آن است و فرق نمی‌کند که ضرر از ناحیه حکم شارع باشد یا نتیجه افعال مکلفین و در رابطه مردم با یکدیگر حاصل شود و باز فرق نمی‌کند که فعل مکلف مستند بر وجود حقی باشد یا نه.»^۲ اما در نهایت موحد بر این باور است که هر آسیبی در عرف تعبیر به ضرر و زیان نمی‌شود. او وجدان مشترک جامعه را مقام تشخیص‌دهنده مابین آسیب و ضرر و زیان می‌داند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود،

۱. موحد، محمدعلی، منبع پیشین، ص ۱۱۵.

۲. همان منبع، ص ۱۳۳.

مسئولیت‌های تعریف شده در ذیل شبه‌جرم‌ها یا بر محور قاعدهٔ لاضرر می‌تواند در تعریف مسئولیت‌های اجتماعی شرکتی در برابر حق‌های اخلاقی و اشکالی از مالکیت راهگشا باشد. موحد در شرح بیشتر مسئولیت‌هایی از این نوع، بر این مهم تأکید می‌کند که روش صاحب حق در اعمال حق خود باید معقول و مبتنی بر حسن‌نیت باشد. امری که می‌توان آن را در ضرورت‌های حاکم بر رویه‌های تجاری منصفانه و همراه با حسن‌نیت را در ذیل مسئولیت شرکتی مشاهده کرد. او البته تأکید می‌کند که اگر ضرری برآمده از قصد اضرار و ناشی از تقصیر نباشد و در حدود متعارف باشد، قابل تحمل و اگر فاحش باشد، قابل تحمل نخواهد بود. موحد تشخیص فاحش بودن یا نبودن چنین ضرری را با عرف می‌داند و همچنین اضافه می‌کند که اگر صاحب حق بتواند مصلحت موردنظر خود را به طریقی دیگر که ضرری به غیر نرساند یا موجب ضرر کمتری شود برآورده کند، باید از آن طریق عمل کند.^۱ در چنین رویکردی، مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکتی از اقدامات خیرخواهانه فراتر می‌رود. «برخلاف تصور رایج، مسئولیت اجتماعی صرفاً در قالب فعالیت‌های خیرخواهانه تعریف نمی‌شود و باید آن را در راستای خسارت مبتنی بر فعالیت‌ها و آسیب‌های ناشی از رفتار شرکت به جامعه»^۲ نیز توصیف کرد.

بر این اساس، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که مسئولیت‌ها می‌توانند در حین اجرای وظایف اصلی مرتبط با یک نقش به وجود آیند. این وظایف اصلی که به‌طور ذاتی با یک نقش همراه هستند، به دو دسته مسئولیت-قانونی و اخلاقی-تقسیم می‌شوند. به‌عنوان مثال در مورد شرکت‌ها، این مسئولیت‌های قانونی شامل یک طیف وسیع از فعالیت‌های اقتصادی و قانونی است که شرکت‌ها درگیر آنها هستند تا وظیفهٔ اصلی اجرای کسب‌وکار را انجام دهند. در حین پیگیری چنین فعالیت‌هایی، مجموعه‌ای از مسئولیت‌های اخلاقی هم‌زمان بروز می‌کنند. در این میان همان‌گونه که در این بند بیان شد، توجه به مفاهیم «ارتباط تجاری» و «ارتباط تأثیر» با ذی‌نفعان یکی از منابع برای تبیین این‌گونه مسئولیت‌ها هستند.^۳ این مهم که ماهیت این مسئولیت اخلاقی است یا حقوقی، همان‌گونه که بدان اشاره شد، محل اختلاف است. برخی

۱. همان منبع، ص ۱۳۵.

۲. صادقی، محمد و پریسا احمدلو، منبع پیشین، ص ۲۸۳.

3. Tamvada, M. *op.cit.*, p 28.

نظریه‌پردازان بر این باورند که این نوع مسئولیت از زیرمجموعه‌های مسئولیت‌های حقوقی است: «مسئولیت اجتماعی شکلی خاص از مسئولیت حقوقی است و در حوزه خسارت‌های معنوی قرار می‌گیرد. به اعتقاد کشورهای کامن‌لا، این مسئولیت، با اخلاق تجاری و رفتار اجتماعی مسئولانه مرتبط است و نیز این مسئولیت فعالیت‌های خیرخواهانه شرکت را دربرمی‌گیرد. براساس یکی از تعاریف قدیمی که در سال ۱۹۷۹م ارائه شده، مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها آسیب‌هایی است که در نتیجه فعالیت و تصمیمات یک شرکت در طول یک دوره زمانی مشخص در زمینه اقتصادی، حقوقی و اخلاقی به جامعه وارد می‌شود.»^۱ البته می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که مراد از این‌گونه مسئولیت‌های حقوقی، مسئولیت‌های حقوقی اخلاقی و نه تنها قانونی است. به عبارت بهتر مسئولیت اجتماعی شرکتی، فراتر از قانون مسئولیت‌هایی را به شرکت‌ها اعمال می‌کند.

نتیجه‌گیری

عدم شفافیت و توافق درخصوص چپستی و چرایی مسئولیت اجتماعی شرکتی، چالش‌های بسیاری در مسیر پیاده‌سازی و تنظیم‌گری این حوزه در سراسر جهان قرار داده است. این نوشتار تلاش کرده است که به برخی از چالش‌های حقوق و اخلاقی در تبیین مسئولیت اجتماعی سازمانی / شرکتی بپردازد و با چشم‌اندازی حقوقی برخی از مبانی مسئولیت اجتماعی شرکتی و پاسخ‌گویی برآمده از آن را توصیف و تشریح کند. توجه به مفهوم ذی‌نفع، اصل مراقبت و قاعده لاضرر، لزوم مرزگذاری بر قدرت شرکت‌های تجاری و نقش بازیگران خصوصی در بسط عدالت و توسعه پایدار، مبانی‌ای بود که در این نوشتار به‌منظور تبیین ماهیت و چرایی مسئولیت اجتماعی شرکتی مورد توجه قرار گرفت. این امر با بررسی حقوقی و اخلاقی و با تأکید بر طبیعت الزامی برخی از وظایف حاکم بر شرکت‌های تجاری که می‌تواند براساس قوانین صریح نباشد، همراه شد.

همچنین در این مقاله بر اهمیت تفکیک و توجه به نقش‌های مختلف نظام حقوقی در اداره، راهبری و تعادل بخشی تأکید شده است. همان‌گونه که بیان شد، در حوزه مسئولیت سازمانی /

۱. نوری یوشانلوئی، جعفر و سعید جوهر، «مفهوم‌شناسی مسئولیت اجتماعی شرکت‌های تجاری در حقوق آلمان، فرانسه، انگلستان و ایران با رویکرد تطبیقی»، مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۳۹۳.

شرکتی ما شاهد طیفی از قوانین، سیاست‌ها، اصول، قواعد و استانداردها هستیم. از این رو شناخت تفاوت اصول، سیاست، قاعده، قانون و انواع مسئولیت برآمده از آن در کنار تبیین مفهوم و مبانی نفع در ساحت مسئولیت اجتماعی سازمانی / شرکتی بسیار اهمیت دارد. این نوع مسئولیت سازمانی / شرکتی، سطح جدیدی از پاسخ‌گویی از سوی شرکت‌های تجاری را شکل می‌دهد که تعهدات شرکتی را به فراتر از سودآفرینی گسترش داده است و از یک مسئولیت در برابر گروهی گسترده‌تر از ذی‌نفعان سخن می‌گوید. در این میان و به منظور درک کامل‌تر از مفهوم، مبانی و چرایی این نوع مسئولیت در کنار توجه به رویکردهای اخلاقی و اقتصادی، به چشم‌اندازهای حقوقی نیز نیاز است.

شایان ذکر است که نظام حقوقی در مفهوم موسع آن می‌تواند نقشی فراتر از قانون‌گذاری و کنترل‌گری داشته باشد. توجه به نقش‌های راهبری حقوق در کنار نقش تعادل‌بخش آن امری است که می‌تواند مسئولیت اجتماعی شرکتی را به ابزاری برای دستیابی به عدالت و منفعت عمومی تبدیل کند. از آنجایی که امروزه ما شاهد مداخلات گسترده‌تر حقوقی در حیطه مسئولیت اجتماعی سازمانی / شرکتی هستیم، توجه به نقش‌ها و آثار متنوع نظام حقوقی فراتر از قانون‌گذاری و الزام‌سازی‌های برآمده از آن می‌تواند راهگشا باشد.

در نهایت شایسته است به این مهم توجه شود که هرگونه مداخله حقوقی در حوزه مسئولیت اجتماعی شرکتی باید با اهتمام به ابزارهای برآمده از دو ساحت حقوق یعنی حقوق عمومی و حقوق خصوصی مورد تحلیل و تفسیر قرار گیرد. برخی تحقیقات نشان می‌دهد تغییر گرایش‌ها در حقوق خصوصی به سمت کنترل و نظارت سختگیرانه‌تر در حوزه مسئولیت اجتماعی شرکتی و فراتر رفتن از روش‌های خودناظری برای موفقیت و اثربخشی (که در اینجا تغییر رفتار شرکت است) نیاز به تطابق با فرهنگ شرکتی دارد «حقوق خصوصی تنظیم‌گرایانه‌تر و قوی‌تر در حوزه مسئولیت اجتماعی شرکتی فقط می‌تواند به شکل غیرمستقیم در جهت بهبود و تغییر رفتار شرکت‌های تجاری عمل کند.»^۱ این مهم شایسته مطالعه و تحقیقات بیشتر است و امری است که نویسندگان این مقاله امیدوارند در پژوهش‌های آینده مورد توجه قرار گیرد.

1. Beckers, A. "Towards a regulatory private law approach for CSR Self-regulation? The effect of private law on corporate CSR Strategies". *European Review of Private Law*, Vol 27, No 2, 2019, p 223.

منابع

کتاب

۱. باسو، کاشیک، **جمهوری باورها: رویکردی جدید به حقوق و اقتصاد**، ترجمه غلامرضا بخشی‌خانیکی و مجید، امیدی، تهران: انتشارات روزنه، ۱۴۰۰.
۲. بیگس، برایان، **فرهنگ نظریه حقوقی**، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.
۳. دژاردن، جوزف، **اخلاق و محیط زیست، درآمدی بر فلسفه محیط زیست**، ترجمه مهدی کلاهی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات، ۱۳۹۶.
۴. راسخ، محمد، **حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش**، ج ۲، تهران: نشر نی، ۱۳۹۲.
۵. رالز، جان، **اولویت حق و تصورات خیر**، ترجمه علی حقی، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۹.
۶. حاجی عرب، مریم، **دورکین و معرفت‌شناسی حقوقی**، گزیده مقالاتی از مسئله اصل و جدی گرفتن حق‌ها، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۴۰۲.
۷. کندی، دانکن، بودوین باکرت، **میرو سیرار، قانون سیاست است**، ترجمه حبیب‌الله فاضلی، تهران: نشر نگارستان اندیشه، ۱۴۰۰.
۸. کارول، آرچی و آن بوشلت، **کسب‌وکار و جامعه: اخلاق و مدیریت ذی نفعان**، ترجمه محمد جعفر نظری، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۸.
۹. موحد، محمد علی، **حق و سوءاستفاده از حق**، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۹۷.
۱۰. موحد، محمد علی، **در هوای حق و عدالت**، جلد ۱، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۱.
۱۱. خرافبلانت، یوهان، **اخلاق و اقتصاد مقدمه‌ای بر بازارهای آزاد، برابری و شادکامی**، ترجمه وحید موسی‌داور، مؤسسه فرهنگی دکسا، ۱۴۰۲.
۱۲. ویکس، ریموند، **حقوق: درآمدی مختصر**، ترجمه سید محمدحسینی و محمد نجفی کیلانی، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۴۰۰.

مقاله

۱۳. اکرمی، موسی، «آیا می‌توان کاملاً هایکی بود؟ عدالت اجتماعی: آرمان دیرین همکاری علمی و فلسفه»، *سیاست‌نامه*، ش ۱۴، ۱۳۹۹، صص ۱۳۵-۱۵۷.
<https://3danet.ir/social-justice-a-critique-hayek/>
۱۴. باقری، محمود و مهرداد صادقیان ندوشن، «تئوری ذی‌نفعان در حقوق شرکت‌ها»، *فصلنامه قضاوت*، د ۱۶، ش ۸۷، ۱۳۹۵، صص ۲۷-۵۸.
<https://www.magiran.com/p1655267>
۱۵. چهرقانی، احمد، «آدام اسمیت، اقتصاددان اخلاق‌گرا»، *مجله اقتصادی*، ش ۵ و ۶، ۱۳۹۸، صص ۸۳-۱۰۹. <https://www.magiran.com/p2110520>
۱۶. صادقی، محمد و پریسا احمدلو، «مسئولیت اجتماعی شرکت‌های تجاری؛ از تردیدها تا دلالت‌های حقوقی»، *تعالی حقوق*، د ۸، ش ۴، ۱۴۰۱، صص ۲۸۳-۳۱۱.
<https://www.magiran.com/p2555935>
۱۷. کاظمی، زمهریر، «از شکست بازار تا شکست دولت مناقشه بازارگرایان و دولت‌گرایان در دوران مدرن»، *پژوهش سیاست نظری*، ش ۱۸، ۱۳۹۴، صص ۱۲۷-۱۶۸. Available from: <https://sid.ir/paper/136156/fa>
۱۸. نوری یوشانلوئی، جعفر و سعید جوهر، «مفهوم‌شناسی مسئولیت اجتماعی شرکت‌های تجاری در حقوق آلمان، فرانسه، انگلستان و ایران با رویکرد تطبیقی»، *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۳۹۳، صص ۶۰۳-۶۲۷. doi: 10.22059/jcl.2014.52957

References

Books

1. Basu, Kashik, **Republic of Beliefs: A New Approach to Law and Economics**, translated by Gholamreza Bakhshi Khaniki and Majid Omid, Tehran: Rozena Publications, 2021. (in Persian)
2. Beaks, Brian, **The Language of Legal Theory**, translated by Mohammad Rasek, Tehran: Nay Publishing, 2010. (in Persian)
3. Boeger, N., Murray, R., & Villiers, C. (Eds.), **Perspectives on Corporate Social Responsibility**. Edward Elgar Publishing, 2008.
4. Carroll, Archie and Anne Buchlet, **Business and Society: Ethics and Stakeholder Management**, translated by Mohammad Jaaf Nazari, Tehran: Donyayeh Eqtesad Publications, 2019. (in Persian)
5. Desjardins, Joseph, **Ethics and Environment, An Introduction to Environmental Philosophy**, translated by Mehdi Kolahi, Tehran: Research Institute for Culture, Art and Communication, 2017. (in Persian)
6. Haji Arab, Maryam, **Dworkin and Legal Epistemology, Selected Articles on the Issue of the Principle and Taking Rights Seriously**, Tehran: Negah Moaser Publishing, 2023. (in Persian)
7. Kennedy, Duncan, Baudouin Bakkert, Miro Sirar, **Law is Politics**, translated by Habibollah Fazeli, Tehran: Negarestan Andisheh Publishing House, 2021. (in Persian)
8. Khraafblant, Johan, **Ethics and Economics: An Introduction to Free Markets, Equality, and Happiness**, translated by Vahid Musa Davar, Dexa Cultural Institute, 2023. (in Persian)
9. Movahed, Mohammad Ali, **Right and Abuse of Right**, Tehran: Karname Publishing House, 2018. (in Persian)
10. Movahed, Mohammad Ali, **In Search of Right and Justice**, Tehran: Karname Publishing House, 2002. (in Persian)
11. Rasekh, Mohammad, **Right and Expediency: Essays in the Philosophy of Law, Philosophy of Right and Philosophy of Value**, Vol. 2, Tehran: Nay Publishing House, 2013. (in Persian)
12. Rawls, John, **The Priority of Right and Conceptions of the Good**, translated by Ali Haghi, Tehran: Negah Moaser Publishing House, 2019. (in Persian)
13. Wacks, Raymond, **Law: A Very Short Introduction**, translated by Seyyed Mohammad Hosseini and Mohammad Najafi Kalyani, Tehran: Negah Moaser Publishing House, 2021. (in Persian)

Articles

14. Akrami, Musa, "Can One Be Completely Hayekian? Social Justice: The Long-Standing Ideal of Scientific and Philosophical Collaboration",

- Siyastanameh*, No. 14, 2019. pp 135-157. <https://3danet.ir/social-justice-a-critique-hayek/> (in Persian)
14. Anderson, G. M., & Tollison, R. D. "Adam Smith's Analysis of Joint-Stock Companies". *Journal of Political Economy*, Vol. 90, NO 6, 1982, PP 1237-1256. <http://www.jstor.org/stable/1830946/>
 15. Bagheri, Mahmoud and Mehrdad Sadeghian-Nadushan, "Stakeholder Theory in Corporate Law", *Judgement Quarterly*, Vol. 16, No. 87, 2016, PP. 27-58. <https://www.magiran.com/p1655267> (in Persian)
 16. Beckers, A. "Towards A Regulatory Private Law Approach for CSR Self-Regulation? The Effect of Private Law on Corporate CSR Strategies". *European Review of Private Law*, 27, No 2. 2019, pp 221-243. <https://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3369596/>
 17. Chahraghani, Ahmad, "Adam Smith, The Moral Economist", *Economic Journal*, No. 5 & 6, 2019. pp 83-109. (in Persian)
 18. Fleckner, Andreas Martin, "Adam Smith on the Joint Stock Company", Working Paper of the Max Planck Institute for Tax Law and Public Finance No. 2016-1. Pp 1-57. Available at SSRN: <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2721811/>
 19. Kazemi, Zamhrir, "From Market Failure to State Failure: The Conflict Between Marketists and Statists in the Modern Era," *Journal of Theoretical Politics*, No. 18, 2015. pp 127-168 Available from: <https://sid.ir/paper/136156/fa> (in Persian)
 20. McBarnet, Doreen, "Corporate Social Responsibility Beyond Law, Through Law, for Law: the new corporate accountability" (U. of Edinburgh School of Law Working Paper No. 2009/03, 2009, pp 1-63. Available at SSRN: <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1369305/>
 21. Nouri Youshanloui, Jafar and Saeed Johar, "Conceptology of Corporate Social Responsibility in German, French, English and Iranian Law with a Comparative Approach", *Comparative Law Studies*, 2014. Pp 603-627. (in Persian) doi:10.22059/jcl.2014.52957
 22. Sadeghi, Mohammad and Parisa Ahmadlou, "Social Responsibility of Commercial Companies; From Doubts to Legal Implications", *Culmination of Law*, Vol. 8, No. 4, 2023, PP. 283-311. <https://www.magiran.com/p2555935/>(in Persian)
 23. Tamvada, M. "Corporate Social Responsibility and Accountability: A New Theoretical Foundation for Regulating CSR". *International Journal Corporate Social Responsibility* ,Vol 5, No. 2, 2020. Pp 95-118. <https://doi.org/10.1186/s40991-019-00458>

The Evolution of Corporate Social Responsibility Discourse: From Ethical Commitment to Legal Obligation in Light of the Analysis of Right and Interest

Hadi Salehi*
Neda Kardooni**

Received: 2025.02.10

Accepted: 2025.07.22

Abstract

The role and relationship of corporate social responsibility (CSR) within the legal system have always been a subject of debate. The question of whether CSR is a voluntary or mandatory mechanism is increasingly being questioned today, given the developments in some national and international systems such as the European Union. This article, using legal theory on ethics, highlights the link between legal and ethical responsibilities and outlines a two-way interaction between the economic goals of companies and corporate social responsibilities to show that corporate social responsibility commitments are closely linked to the legal obligations of businesses. Since these commitments are also related to corporate accountability, this paper, focusing on the concept of stakeholders in ethical and legal approaches, shows that a large part of the scope of corporate social responsibility commitments is mandatory, not voluntary. However, this obligation may not arise from a law in the narrow sense and state-centered.

Keywords:

Corporate Law, Economics, Ethical Principles, Policy Making, Stakeholders.

* Assistant Professor, Faculty of Law & Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran
Corresponding Author Email: hadi.salehi@shirazu.ac.ir

** PhD, Faculty of law, Queens University, Kingston, Canada.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی